

ابوالقاسم اسماعیل پور

زیبایی‌شناسی در هنر و ادبیات مانوی*

در این جستار، مفهوم زیبایی و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه آثار هنری تصویری و کلامی مانوی و مانویان بررسی می‌شود. آثار تصویری مانویان شامل نقاشی (نقاشی دیواری یا فرسک، نقاشی روی کاغذ و چرم و ابریشم) و خوشنویسی و تذهیب یا کتاب‌نگاری است و آثار کلامی آنان شامل نوشته‌های دینی-عرفانی و شعرها و سرودها و نیایشها. برجسته‌ترین نمود زیبایی‌شناسانه هنر مانوی عبارت است از: آرزوی رستگاری روح و روان آدمی و رها کردن نور محبوس در کالبد مادی و رسیدن به بهشت نور. مفهوم رهایی روح با زیبایی تمام در نقاشیها و اشعار مانوی تصویر شده است. جهان در نزد مانویان آمیزه‌ای است از نور و ظلمت. پس رسالت انسان و غایت زیبایی برای او فراجهبیدن از این جهان ظلمانی و آمیخته به بدی است: هر که در راه نور گام بردارد به زیبایی دست می‌یابد و هر که در راهی جز آن قدم بردارد به قلمرو ظلمت و زشتی و مرگ تعلق دارد. زیبایی در نگرش مانوی یعنی رسیدن به بهشت نور و حضور در برابر زروان. زیبایی خود زروان است که برترین ایزد در ایزدستان مانوی است.

در کیش مانوی، مفهوم «زیبایی» به گونه‌های مختلف جلوه‌گر شده است؛ و جلوه‌های «زیبایی» را در هنرهای چندگانه مانویان — نقاشی، موسیقی، خوشنویسی، تذهیب یا کتاب‌نگاری، شعر و سرود — آشکارا

می‌بینیم.

مهم‌ترین وجه زیبایی‌شناسی هنر مانوی رستگاری روح و روان آدمی و رسیدن به بهشت نور است. مفهوم رهایی روح در نقاشیهای

* این مقاله در ابتدا به صورت سخنرانی در «همایش بین‌المللی معنای زیبایی» در تهران در آبان ۱۳۸۰ عرضه شده است.

مانوی با زیبایی تمام تصویر شده است.

مانی در مقام بدعت‌گذار و مُصلح دینی و مروّج آیینی عرفانی در صدد رستگاری روح انسان و رها کردن آن از اقلیم ظلمت بود. در نزد او، جهان آمیزه‌ای از نور و ظلمت است و انسان، یعنی عالم صغیر، خود برترین جلوه این آمیختگی است. پس به زعم مانویان، رسالت انسان آزاد کردن ذرات نور، یعنی پاره‌های روح علوی، از تخته‌بند تن و زندان مادی است.

تجلی زیبایی در هنرهای تصویری مانوی

مانی خود هنرمندی چیره‌دست بود که برای بیان مفهوم آمیختگی نور و ظلمت و توصیف رستگاری روح و بهشت نور، از سنت کلامی و تصویری ارزشمندی بهره گرفت و زیباترین نقاشیها و نوشته‌ها را پدید آورد. *ارژنگ* مانی نگارنامه‌ای بود درباره آفرینش و تکوین عالم، جهان نور و ظلمت، چگونگی آزاد شدن پاره‌های نور و رسیدن آنها به کشتی ماه و خورشید و بهشت نور ازلی. *ارژنگ* مانی، یعنی زیباترین نمونه هنر تصویری ایرانیان در روزگاران گذشته، به دست متعصبان زمانه از میان رفت؛ اما قطعاتی از تفسیر *ارژنگ* باقی است که براساس آنها، می‌توان *ارژنگ* را وصف کرد و بُن‌مایه‌های تصویری آن را شرح داد.^۱ همچنین نقاشیهای مانوی در واحه تورفان^۲ چین باقی مانده است که براساس آنها، می‌توان نگارنامه *ارژنگ* را بازسازی کرد.

در یکی از این نقاشیهای دیواری (نقاشی دهلیز شماره ۳۸ ب در بزقلیق، واقع در واحه تورفان، در شرق آسیای میانه) تصویر نیایشگران درخت زندگی، شجره‌الحیة، بازمانده است. این نقاشی دیواری تصویر درختی است تنومند که برگهایی سبز و دوازده گل بزرگ و میوه‌های فراوان دارد. درخت زندگی، که نماد سرزمین نور است، سه شاخه دارد که نماینده سه مرحله آفرینش یا سه دوره کیهان‌شناسی مانوی است.^۳ در نقاشی دیواری دیگری، در پرستشگاهی مانوی، واقع در شمال سانگیم، دهلیز شماره ۴، درخت زندگی و درخت مرگ تصویر شده است که به دور یکدیگر پیچیده‌اند: درخت زندگی شکوفا و زیبا و سبز

(۱) ابوالقاسم اسماعیل پور، «بازسازی ارژنگ مانی»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۱۲، ش ۱-۲ (۱۳۷۶ و ۱۳۷۷).

(۲) Turfan
یا طرفان، واحه‌ای در شمال قسمت شرقی ایالت سینکیانگ چین. و.

(۳) ابوالقاسم اسماعیل پور، «بازسازی ارژنگ مانی»، ص ۱۲.

و درخت مرگ پژمرده و بی‌برگ. این درهم‌پیچیدگی درخت زندگی و درخت مرگ نماد آمیختگی نور و ظلمت در این دنیای فانی است؛ یعنی مهم‌ترین موضوع نقاشیهای ارژنگ.

بنابراین، مفهوم زیبایی در نقاشی مانوی نجات روح است. مضمون «نجات روح» یا، به اصطلاح مانویان، «روان‌چینی»، یعنی گردآوری پاره‌های روح و روان آدمی که در این جهان ظلمانی محبوس شده‌اند، به بهترین شکل هنری در نقاشیهای مانوی تجلی یافته است.

مانویان برای بیان درک زیبایی‌شناسی ویژه خود و برای انتقال مضامین زیبایی‌شناسانه از زبانی نمادین بهره گرفتند. این زبان نمادین دو جلوه دارد: تصویری و بیانی. آنان از نمادهای قومی استفاده کردند. چنان‌که کلیم‌کایت بدان اشاره کرده است:

یکی از نمادهای بنیادین و غالباً مکرر روح انسان مروارید است. سرود مروارید، که در کتاب *اعمال توماس* آمده، در سرزمینهای بسیاری رواج یافته است؛ اما به واقع، هرگز شرح یا نقل نشده است. استعاره مروارید هم به روح فرد، که نیازمند رستگاری است، اشاره دارد و هم به روح روشنی کیهان، یعنی مهر ایزد (روح زنده)، که در سراسر جهان پراکنده است و شخصیت‌های نجات‌بخش آیین مانوی آن را آزاد می‌کنند. جستجوی روح اغلب به غور غواصان در اعماق دریا برای یافتن گنج تشبیه می‌شود؛ و دریا به منزله این جهان مادی است. در مانویت شرقی، تصویر دریا ممکن است همانند «سمساره»^۴ بودایی باشد که «دریای زایش و مرگ» است.^۵

مانویان از زیباترین عناصر بهره گرفتند تا مفهوم رستگاری و نجات روح را به بهترین وجه بیان کنند. مروارید، گنج، زورق ماه، کشتی خورشید، نیلوفر، درخت زندگی، ستون روشنی، بندرگاه صلح از رایج‌ترین عناصر عرفانی مانوی است. گنج یا گوهر نماد مهرایزد یا روح زنده است، یعنی عصاره ذرات نور پراکنده در جهان. کشتی نور حامل ذرات نور است؛ و در واقع، نوعی کشتی آسمانی و نمادین است که پاره‌های روح آزادشده از زندان این جهان مادی پست را به عرش بالا می‌کشد. سکان‌دار این کشتی ایزدی است به نام «بهمن بزرگ». گاه عیسی

4) samsara

یا سمسارا، در آیین هندو و بودا، چرخه ابدی تولد و قربانی شدن و مرگ و تولد دوباره. - و.

۵) هانس یواخیم کلیم کایت، *هنر مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، (تهران، فکر روز، ۱۳۷۳)، ص ۵۵-۵۶.

(۶ همان جا.
7) H. J. Klimkeit, "Stupa and Parinirvana as Manichaean Motifs", in A. L. Dallapiccola-s. Zingel-Ave-Lallemant, *The Stupa*, (Wiessbaden, 1980), pp. 229-237.

(۸) ابوالقاسم اسماعیل پور، *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، (تهران، فکر روز، ۱۳۷۵) ص ۵۵.
9) Gnosticism

گنوستیسیسم مشتق از کلمه یونانی گنوسیس (gnosis)، به معنی معرفت و شناخت، عنوان مجموعه‌ای از ادیان و مذاهب و نحله‌های دینی است که در قرون اول و دوم قبل از میلاد و نیز در قرون اول و دوم و سوم میلادی، در فلسطین و سوریه و بین‌النهرین و مصر وجود داشته است. چون در همه این فرق نوعی معرفت باطنی و روحانی و فوق طبیعی — که می‌توان از آن به کشف و اشراق و شهود تعبیر کرد — مایه نجات و رستگاری انسان شناخته شده است، همه آنها را گنوستیسیسم نامیده‌اند. اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر، ثنویت یا دوگانگی، و بدبینی از خصوصیات گنوستیسیسم است. — با استفاده از *دائرة المعارف مصاحب*، ذیل گنوستیسیسم. — و.

10) Louis Hambis, "Manichaean Art", in *Encyclopedia of Art*, (New York, 1981), vol. ix, p. 433;

لوئی هامبی و دیگران، *هنر مانوی و زردشتی*، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، مولی، ۱۳۷۶)، ص ۱۴-۲۷.

یا مانی جانشین این ایزدند، یعنی سکان‌دار کشتی حامل ارواح‌اند.^۶ نیلوفر، نماد زایش و خورشید، در بیشتر نگاره‌های مانوی به چشم می‌خورد. ایزدان مانوی غالباً بر بستری از نیلوفر منقوش گردیده‌اند. نماد نیلوفر بیشتر از هنر بودایی قلمرو چین و آسیای میانه وارد هنر مانوی شده است.^۷

«ستون روشنی»، که خود از ایزدان مانوی آفرینش سوم (آفرینش انسان و رهایی او) است، ستونی نورانی همچون کهکشان است که ارواح پاک و پاره‌های نور رهاشده از طریق آن به ماه و خورشید و بهشت نور می‌روند.^۸

«بندرگاه صلح» نماد مانوی دیگری است که به قلمرو نور یا بهشت روشنی اشاره دارد. غایت آرزوی «دیناور»، عارف مانوی، رسیدن به همین جایگاه بهشتی است؛ و این زمانی تحقق می‌یابد که آتش‌سوزی عظیمی در پایان جهان پدید می‌آید و همه بدیها و عناصر ظلمت را می‌سوزاند و جهان به بهشت نور ملحق می‌گردد.

اکنون ببینیم خاستگاه زیبایی‌شناسی و نمادپردازی مانوی کجاست. بی‌شک سرچشمه زیبایی‌شناسی هنر مانوی را باید در کیش گنوسی^۹ جستجو کرد. گنوسیان صدر مسیحیت چه در اندیشه‌های دینی-فلسفی و چه در هنر مقدس یا هنر دینی پیش‌کسوتان مانی بودند. آنان پیش از مانی از سنت عمیق هنری — اعم از نقاشی و خوشنویسی و تذهیب — بهره‌مند بودند؛ به طوری که مانی و پیروان بلافصل او در فضای هنر گنوسی بالیده‌اند و این سنت را با خود به آسیای میانه و مناطق دوردست شرقی برده و با هنر چینی و هندی درآمیخته‌اند. پس زیبایی‌شناسی هنر مانوی خود تلفیقی از جنبه‌های زیبایی‌شناسانه هنر گنوسی و هنرهای تصویری آسیای میانه و چینی-اویغوری و هندی است. بدیهی است که وجه غالب زیبایی‌شناسی آسیای میانه و هند و بخشهای غربی چین زیبایی‌شناسی بودایی است.^{۱۰} یکی از جلوه‌های تلفیق هنر مانوی با هنر بودایی را می‌توان در نقاشی چلیپای سینتامنی^{۱۱} (گوهر نجات) در صحنه پرنیروانا^{۱۲} بازمانده در غار پرتای مینگ آبی^{۱۳}، واقع در ترکستان چین، دید.^{۱۴}

نقاشیهای دیگری چون نقاشی اکشوبیه^{۱۵} (یکی از پنج تجلی بودا) و چلیپای نور (نماد مانوی و رمز پاره‌های نور پراکنده در جهان)، تجلی پنج تتاگته^{۱۶} (گام سپرده به سوی نیروانا) در قلمروهای روشنی، نقاشی صحنه داوری، نگاره‌ای مانوی با تصویر بودا، برگ مصور کتابی سُغدی به سبک پوتی هندی این وجه تلفیقی زیبایی‌شناسی هنر مانوی-بودایی آسیای میانه و چین را به اثبات می‌رسانند.^{۱۷} سخن لوئی هامبی نیز مؤید این نکته است:

این نقاشیهای دیواری، که تنها فرسکهای مانوی شناخته‌شده امروزی‌اند، تمام ویژگیهای نقاشیهای بودایی دوره یانگ^{۱۸} را در منطقه تورفان به نمایش می‌گذارند؛ و نیز تردیدی نیست که رگه‌هایی از تأثیرات هنر متأخر ساسانی را در خود دارند. در فرسکهای بزقلیق، فن و تکنیک ویژه‌ای به کار رفته؛ ولی فرسکهای خوچو بر روی سطحی اجرا شده‌اند که شبیه فرسکهای متقدم بودایی در این منطقه است.

تأثیر هنر چینی در بعضی از ویژگیهای عمومی آن بازتابیده است، نظیر رنگ مایه کلی بعضی از فرسکها و اهمیتی که به طراحی داده شده و در آن، خطوط به ترکیب‌بندی نوعی روشنی و روانی بخشیده است... ولی چنین می‌نماید که هنر چینی تنها هنر مؤثر بر دیوارنگاره‌های مانوی نبوده است، بلکه در اینجا تأثیر هنر ساسانی ایرانی نیز آشکار است.^{۱۹}

نمونه تأثیر هنر ساسانی در هنر مانوی را در نقش مایه ساسانی طاق بستان می‌توان مشاهده کرد. در این نقش مایه، نوار مروارید دیده می‌شود، که از ویژگیهای تزئینی ساسانی است.^{۲۰}

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که هنر ایرانی در دوره ساسانی بر هنر مانوی آسیای میانه و واحه تورفان اثر فراوانی گذاشته است. حال که نگاره‌های دوره ساسانی از بین رفته است، آیا نمی‌توان با توجه به این وجه اشتراک زیبایی‌شناسی هنر مانوی با هنر ساسانی، کلیات زیبایی‌شناسی هنر ساسانی را بر اساس نقاشیهای بازمانده مانوی بازسازی کرد؟ البته این در حد فرضیه است و اثبات آن مستلزم کشف

11) cintamani

یا چیتامنی، یعنی گوهر آرزو، گوهر نجات و دست‌یابی به نیروانای بودایی.

12) Paranirvana

به سوی نیروانه (نیروانا) رفتن یا عروج کردن.

13) Preta Cave of Ming Oi

(۱۴) هانس یواخیم کلیت کایت، هنر مانوی، ص ۱۳۲.

15) Akshobhya

یکی از پنج تجلی بوداست که بودای نخستین (ادی بودا) می‌آفریند. آذرخش و چلیپای نور از نشانه‌های اوست. اکشوبیه نشانه نور و فر (الوهیت) در آدمیان، جانوران و گیاهان است.

16) Tathagatas

این واژه از دو جزء تشکیل شده است: tatha یعنی «چنین» و gata یعنی «رفته»، از ریشه gam، یعنی گام برداشتن. پس تتاگته، یعنی «چنین رفته»، کسی است که راه میانه را طی کرده تا به دریای نیروانا برسد. نک: ع. پاشایی، بودا، (تهران، ۱۳۴۹)، ص ۲۸۷.

(۱۷) هانس یواخیم کلیت کایت، هنر مانوی، ص ۱۳۷ به بعد.

(۱۸) منظور دوره یانگ چین، پادشاه چین (حک ۵۴۱-۶۰۴م) و مؤسس سلسله سویی (Sui) (۵۸۱-۶۱۸م) و بنیان‌گذار چین متحد است. - و.

19) Louis Hambis,

"Manichaean Art", p. 433, به نقل از لویی هامبی و دیگران، هنر مانوی و زردشتی، ص ۱۷-۱۸.

(۲۰) همان، ص ۴۴.

بیشتر آثار و نقاشیهای مانوی و بررسی تطبیقی آنها با آثار هنری بازمانده از دوره ساسانی و پس از آن است. به هر حال، حاصل این بررسی نکته‌ای جالب توجه است: تأثیر و تأثر و تلفیق زیبایی‌شناسی هنر مانوی با بُن‌مایه‌های هنری ایران و آسیای میانه و ترکستان چین.

مفهوم زیبایی در ادبیات مانوی

جلوه‌های دیگر زیبایی هنر مانوی را باید در آثار کلامی جست؛ یعنی در نوشته‌ها و اشعار و سرودهای مانوی که گنجینه‌ای ارزشمند و غنی از آثار مانی و مانویان است. نوشته‌های هفت‌گانه‌ای که از مانی باقی مانده است و آثار منثور و منظوم شاگردان و پیروان بلندپایه مانوی در سده‌های چهارم و پنجم میلادی ادبیاتی ژرف و گسترده پدید آورده است که با بررسی آن، می‌توان مفهوم زیبایی را از دیدگاه مانویان تشریح کرد.

ادبیات مانوی، که عمدتاً به زبانهای سریانی و قبطی و فارسی میانه و پارتی بازمانده است، به دو بخش منثور و منظوم تقسیم می‌شود. در اینجا باید فقط به آن بخش از ادبیات مانوی بپردازیم که به نحوی حاوی جلوه‌های زیبایی‌شناسانه است. بی‌تردید باید به تمثیلات و نمادگرایی^{۲۱} در نوشته‌های مانوی نیز اشاره کرد که دربرگیرنده زیباترین وجوه بیان نمادین و شاعرانه است.

بُن‌مایه فلسفی-آیینی این نوشته‌ها مضمون «دو بُن و سه دوره» است: «دو بُن» به دو اصل نور و ظلمت اشاره دارد و منظور از «سه دوره» سه دوره کیهانی آفرینش در کیش مانوی است. این سه دوره عبارت است از: دوره زرین، در پیش از آمیختگی نور و ظلمت؛ دوره آمیزش نور و ظلمت؛ دوره جدایی ابدی نور و ظلمت.

مانویان در تفسیر و تأویل این مضمون از تمثیلات و نمادهای شگرفی بهره گرفته اند که در اینجا، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. از تمثیلات مانوی چنین برمی‌آید که انسان بُنی اهریمنی و ظلمانی دارد. اصلاً جهان مادی در کیش مانوی از کالبد دیوان آفریده شده و کاملاً با قلمرو ظلمت و اهریمن درآمیخته است؛

21) symbolism

و تا زمانی که این آمیزش با هستی مادی وجود دارد رستگاری ممکن نیست؛ و تنها راه رستگاری به دور افکندن این لباس و پوشش عاریتی است که اهریمن بر انسان پوشانیده؛ و تا این خلع لباس به عمل نیاید، روح معتاد گشته به جسم در جسم دیگری به جهان بازمی‌گردد.^{۲۲}

پس برای نجات روح انسان، فقط یک راه باقی است: رها کردن نور محبوس در تن ظلمانی. در یکی از متون مانوی آمده است:
 از گران‌مستی، که در آن خفتستی، بیدار شو و در من نگر... مرا از آغوش مرگ به درآور!^{۲۳}

از این رو، «زندگی» در نزد مانویان یعنی رهایی و نجات روح و «مرگ» یعنی اسارت در زندان مادی. این نکته نیز در خور توجه است که کیش مانی را «دین زنده» و خود مانی را «زنده‌گر» لقب داده‌اند.

کاوش در شخصیت نمادین ایزدان مانوی، به ویژه در مراحل سه‌گانه اسطوره آفرینش، که در ادبیات منثور و منظوم مانوی وصف شده‌اند، بسیاری از ابعاد زیبایی‌شناسانه مانویت را روشن خواهد کرد: در آغاز دو گوهر بود: گوهر روشنی و گوهر تاریکی. گوهر روشنی در بالا در بهشت روشنی می‌زیست که از سوی خاور، باختر و شمال بی‌کرانه و از سوی نیمروز، با سرزمین تاریکی هم‌مرز بود. گوهر تاریکی نیز در پایین می‌زیست که از سوی خاور، باختر و نیمروز بی‌کرانه و از سوی شمال، با بهشت روشنی هم‌مرز بود. شهریار بهشت روشنی پدر بزرگی یا زروان و فرمانروای سرزمین تاریکی اهریمن نام داشت.^{۲۴}

زروان در رأس ایزدان مانوی است؛ و خورشید با همه عظمتش بخشی از پاره‌های مینوی اوست. او مطلق زیبایی و روشنی و جاودانگی است. زروان را به صورت شبانی بی‌خواب و سکان‌داری هشیار، که کشتی‌اش هرگز غرق نمی‌شود، تصویر کرده‌اند — کشتی‌ای که مقصدش سواحل نور و بی‌مرگی و جاودانگی است. زروان تاجی نورانی و شکوهمند بر سر دارد؛ اورنگش دوازده دیوار سترگ دارد؛ بر گرداگردش، ائونها یا پاره‌های اقلیم نور، چونان دوازده ستاره، در برابر

۲۲) ایرج وامقی، نوشته‌های مانوی و مانویان با دو مقدمه در باب زندگی، افکار و فلسفه مانی، (تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۸)، ص ۶۹.

23) Mary Boyce, "A Reader in Manichaean Parthian and Middle Persian", *Acta Iranica* 9, (Leiden, 1975).

نیز نک: ایرج وامقی، نوشته‌های مانوی و مانویان، ص ۷۰.

۲۴) ابوالقاسم اسماعیل پور، اسطوره آفرینش در آیین مانی، ص ۵۵.

خوشید اعظم ایستاده‌اند و از او نگاهبانی می‌کنند.

در بهشت نور پنج درخت مقدس هست. این درختان در تابستان و زمستان سرسبز و بارورند و از شیرۀ روح القدس تغذیه می‌کنند.^{۲۵}

استقرار حیات در متون مانوی به طرزی اسطوره‌ای بیان شده است:

روزی پدر بزرگی (زروان)، آن روشنی شاد و شکوهمند، ائوهای روشنی را فراخواند و آنان را در شادی بزرگ خویش شریک ساخت؛ ائوهای صلح و همه فرزندان مینویی‌اش را پیش خواند؛ جایگاه حیات را مستقر کرد و تصاویر زنده‌ای در آن نقش زد که نابودشدنی نیست؛ ابرهای روشن را فراخواند و به واسطه آنان، حیات را چون باران فروباراند. آن گاه آتش مقدس باد و هوا را فراخواند که روح زندگی را میدند.^{۲۶}

همتا یا مکمل زروان مادر زندگی یا روح القدس نام دارد که همسر مینویی و آیینی پدر بزرگی است و همواره در کنار اوست. اوست که به آدمیان می‌آموزد دو اصل نور و ظلمت هست که به هم آمیخته‌اند و در جدایی آنان باید کوشید.

از مهم‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای مانویت هرمزد بَغ است که جلوه‌ای نمادین دارد. او به چنگ اهریمن و دیوان گرفتار می‌شود. زندانی شدن و مراحل رهایی این شخصیت بنیادین کیش مانوی خود درون‌مایه اصلی ادبیات مانوی است و نوشته‌ها و سروده‌های بسیاری درباره او برجای مانده است. هرمزد بغ نماد اسارت روح انسان در این

۲۵ همان، ص ۵۷-۵۸.

۲۶ زیور مانوی، ترجمه متن قبطی و ویرایش از چارلز رابرت سسیل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، منامیر توماس، سرود ۱، (تهران، فکر روز، ۱۳۷۵).

ص ۱۸۸-۱۹۲؛ نیز نک:

C.R.C Allberry,
A Manichaeon Psalm-Book, (Stuttgart, 1938),
P. 203-205.

۲۷ ابوالقاسم اسماعیل پور، اسطوره آفرینش در آیین مانوی، ص ۶۱.

جهان خاکی است. تمثیل اسارت هرمزد بغ به شرح زیر است: او چون گنجی گران‌مایه به کشتی اندر بود— کشتی‌ای که ته آن سپیده و ریسمانهای نور بر آن بود، سکان‌داران آن شکوهمند بودند و ملوانانش سپیده را چون جامه بر تن داشتند. آنان گنج ایزد گران‌مایه‌ای را می‌آوردند— گنجی که بی‌اندازه بود.

چون اهریمن کشتی گران‌بار هرمزد بغ را دید، دیوان غارتگر

و تیره‌دل را گرد آورد و آنان را به سوی آن روانه کرد. آنان گنج

بی‌شمار آن کشتی نورانی را ربودند، یاقوتها و گوهرها را گرفتند و

بر آسمان خود میخ‌کوب کردند و دیهیمها را بر سر نهادند.^{۲۷}

بدین ترتیب، ایزدی که حامل نور بود به اسارت دیوان درآمد. اسارت

او مضمونی نمادین برای اقدامات بعدی در راه رستگاری روح دارد. این رسالت را ایزد مهم دیگری به نام «مهرایزد» برعهده می‌گیرد. او به جنگ دیوان و اهریمن می‌رود و هرمزد بغ را از قلمرو ظلمت نجات می‌دهد. در واقع، او کشتی حامل نور را، که به توفان در افتاده بود، از غرق شدن در دریای ظلمت می‌رهاند.

در این مرحله است که جهان مادی آفریده می‌شود. جهان مادی ده آسمان و هشت زمین دارد. این نکته بسیار درخور اهمیت است که در کیش مانوی، آفریننده بزرگ، یعنی پدر بزرگی یا زروان، جهان مادی را نمی‌آفریند. به زعم مانویان، در شأن او نیست که جهان پست مادی را بیافریند. جهان مادی در روندی اتفاقی به ناگزیر برای مقابله با دیوان، آن هم به دست ایزدی دون‌پایه‌تر، آفریده می‌شود؛ و بدین ترتیب، وسیله‌ای است برای رهایی نور و نجات ارواح اسیر در تخته‌بند تن. آیا این مضمون عرفانی از مضامین بنیادی عرفان اسلامی نیست؟ اینکه چگونه این مضمون گنوسی در متون عرفانی پس از اسلام ریشه دوانده موضوع بسیار مهمی است، اما موضوع این جستار نیست.

به نظر نگارنده، در صدر عارفان بزرگ ایرانی، باید از گنوسیان برجسته‌ای چون مانی، مارآمو، وهمن خورشید، هراکلیدس، توماس و دهها عارف مانوی دیگر یاد کرد که سرودها و نیایشهای عمیق عرفانی از آنها بازمانده است. در اینجا، فقط به چند نمونه از نیایشها و سرودهایی اشاره می‌کنیم که بازگوکننده غایت زیبایی در نزد عارفان مانوی است:

شهریار روشنی را بشناختم / که درخت زندگی است
 ظلمت را دریافتم / که درخت مرگ است.

هر که خرد را به من آموخت / تاج گل نیز بر سرم خواهد نهاد
 هر که مرا به سوی مقدسان رهنمون گشت /
 به روشنای نیز رهنمونم خواهد شد.^{۲۸}

رها کردن تن مادی در این جهان و رهسپار شدن به آسمانها را در این شعر مانوی به زیبایی می‌بینیم:

از آسمانها گذر کنم / و این کالبد را بر زمین نهم (۲۸) زبور مانوی، ص ۱۶.

آنانم فرا همی خوانند / بر صور همی دمنند / سوی جاودانان /
کالبد خویش بر زمین رها کنم / که از خاک گرد آمده بودم.^{۲۹}
در سرودنامه مانوی /نگدروشنان (روشنیهای کامل) نیز، مضمون
اسارت روح انسان چنین آمده است:

(۲۹) همان، ص ۱۹۱.

30) Mary Boyce,
"A Reader in
Manichaeism",
p. 108; P. Smussen,
Manichaeism Literature,
(Delmar, 1975), p. 48.

(۳۱) زبور مانوی،
ص ۱۸۶ و ۱۹۱.

(۳۲) سایر منابع:
- محسن ابوالقاسمی، مانی به
روایت ابن الندیم،
(تهران، طهوری، ۱۳۷۹).
- ابوالقاسم اسماعیل پور،
«بررسی تطبیقی دیباچهٔ مثنوی
معنوی و اشعار گنوسی»،
*ایران‌شناسان: نامهٔ انجمن
ایران‌شناسان کشورهای مشترک
المنافع و قفقاز*، ش ۱۱ (زمستان
۱۳۷۷).
- میرچا الیاده (ویراستار)، آیین
گنوسی و مانوی، ترجمهٔ
ابوالقاسم اسماعیل پور،
(تهران: فکر روز، ۱۳۷۳).
- فرانسوا دکره، مانی و سنت
مانوی، ترجمهٔ عباس باقری،
(تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۰).
- Mary Boyce, *The
Manichaean Hymn Cycles
in Parthian*, (Oxford
University Press, 1954).
- Gherardo Gnoli, "Mani
and Manichaeism", *The
Encyclopedia of Religion*,
ed. Mircea Eliade, (New
York/London, 1987),
vol. 9.

روح پاسختم داد: منم نازک‌زادهٔ بی‌آزار پدر
آمیخته‌ام / با این جهان مادی / و آزار بینم.
برون‌کش مرا از آغوش مرگ.^{۳۰}
بُن‌مایهٔ پست‌شماری این جهان مادی و آرزوی عروج به سرزمین
نور و زیبایی در سرودها و اشعار فارسی میانه و پارتی مانوی آمده
است. همین مضمون را در *مزمیر مانوی*، که در زمرهٔ زیباترین اشعار
مانوی بازمانده به زبان قبطی است، مشاهده می‌کنیم:

شیر درون خویش را خفه کردم / و از روح خویش برون راندم
که همواره مرا می‌آلود ...

از آسمانها گذر کنم / و این کالبد را بر زمین نهم

آنانم همی فرا خوانند / بر صور همی دمنند / سوی جاودانان.^{۳۱}

از آنچه تاکنون دربارهٔ مفهوم زیبایی و زیبایی‌شناسی در دو بخش آثار
هنری تصویری و کلامی مانویان گفتیم می‌توان به نتیجه‌ای کلی دست
یافت: غایت زیبایی در هنر و ادبیات مانوی نجات و رستگاری روح و
عروج به بهشت نور است؛ هر که در این راه گام بردارد نورانی و الهی
و زیباست و هر که در راهی جز آن قدم بردارد به قلمرو ظلمت و
زشتی و مرگ تعلق دارد؛ زیبایی در بهترین تجلی خود یعنی زروان، که
درخشان‌ترین شخصیت آسمانی در ایزدستان مانوی است؛ زیبایی یعنی
عطری که در قلمرو نور پراکنده است، هر که بوی معطرش را استشمام
کند به دروازهٔ زیبایی می‌رسد؛ زیبایی نه تجلی زروان، که خود زروان
است؛ زیبایی یعنی آزاد کردن نور از زندان تن و زندان این جهان
مادی. زیبایی یعنی همه نور شدن، به کشتی نور پیوستن، از ماه به
خورشید و از خورشید به فراسوی این افلاک برجهیدن؛ و سرانجام،
زیبایی یعنی بدل شدن به ذرات نور و با زروان یگانه شدن؛ زیبایی
یعنی خدا شدن.^{۳۲}